# آمريکا؛ براي من گريه نکن!

□ پل کروگمن[[1]](#footnote-2)

##### چکيده:

##### در 25 سال اخير، سرمايه‌گذاران بين‌المللي در راستاي کسب سود مالي بيشتر، بارها سرمايه‌هاي خود را در ميان کشورهاي آمريکايي و آسيايي جابجا نموده‌اند که البته اين اقدام، دولت‌هاي ميزبان را تا آستانه نيستي و فروپاشي سوق داده است. نويسنده با اشاره کجروي‌ها و اشتباهات مقامات اقتصادي آمريکا که به شرايط رکود اقتصادي کنوني )تبديل آمريکا به بزرگ‌ترين دولت بدهکار دنيا و ترکيدن حباب بخش مسکن و اعتبارات مالي( انجاميده، معتقد است که بازارهاي پولي و مالي ايالات متحده در حال حاضر سرشار از سفسطه‌بازي و فريب‌کاري بوده و نياز به اصلاحاتي بنيادين در آن، به خوبي احساس مي‌گردد.

مکزيک، برزيل، آرژانتين، دوباره مکزيک، تايلند، اندونزي، و دوباره آرژانتين.

و اينک،‌ ايالات متحده. ما همواره با داستان اين جابجايي‌ها در 30 سال گذشته روبه‌رو بوده‌ايم. سرمايه‌گذاران بين‌المللي ناخشنود از درآمدهاي به دست آمده خود، همواره به دنبال بازارهاي جديد مالي مي‌گردند. آنها فکر مي‌کنند که بايد براي يافتن آنچه که به دنبال آن هستند، سرمايه‌هاي خود را از کشوري به کشوري ديگر منتقل نمايند. بدين ترتيب، سرمايه‌هايشان در يک جريان دائمي جابه‌جايي قرار گرفته است. هم اينک مشخص گرديده که يافتن فرصت‌هاي سرمايه‌گذاري بهتر، تنها عامل به وجود آورنده اين وضعيت نيست و کشوري که در گذشته ميزبان بوده، بايد با نتايج بحراني به وجود آمده روبه‌رو شود. اين داستاني است که در سال‌هاي اخير بارها در آمريکاي لاتين و آسيا روي داده است. فراموش نکنيم که اين داستان در ماجراي رشد حباب‌وار قيمت مسکن و اعتباردهي بانک‌ها در حال تکرار مي‌باشد و در اين روزها، ما در حال بازي کردن نقش‌هايي هستيم که عادت کرده بوديم، اقتصادهاي جهان سوم را در آن نقش ببينيم. به دلايلي که در ادامه براي شما توضيح خواهيم داد، احتمال اينکه ايالات متحده با بحراني وخيم، همانند آنچه را که آرژانتين تجربه نمود، روبه‌رو شود، اندک است. اما ريشه‌هاي مشکلات کنوني ما، بسيار شبيه به شرايطي مي‌باشد که در دو دهه اخير، آرژانتيني‌ها آن را تجربه نمودند.

شايد سرچشمه‌هاي جهاني بحران کنوني فراروي ما، تنها از سوي **بن برنانک** در يک سخنراني تأثيرگذار در اوايل سال 2005 ميلادي و پيش از انتخاب وي به عنوان رئيس فدرال رزرو (بانک مرکزي ايالات متحده) بيان شده باشد. وي در آن روز، پرسش تأمل برانگيزي را براي حاضران مطرح نموده بود: «چرا ايالات متحده با دارا بودن بزرگ‌ترين اقتصاد دنياي امروز، از بازارهاي بين‌المللي سرمايه، وام‌هايي هنگفت دريافت مي‌نمايد، در حالي که طبيعي‌تر اين است که ما يک وام‌دهنده به جهانيان باشيم؟» براساس پاسخ وي، بايد دلايل واقعي به وجود آمدن شرايط کنوني را نه در ايالات متحده که در خارج از اين کشور جست وجو نمود. به ويژه اينکه، اقتصادهاي جهان سوم که در سال‌هاي دهه نود ميلادي، به عنوان سرزمين‌هاي محبوب و مورد علاقه سرمايه‌گذاران به شمار مي‌رفتند، از سال 1997 ميلادي به بعد، با موجي از بحران‌هاي مالي متوالي روبه‌رو شدند و ناگهان اين کشورها ديگر نه به عنوان مقصد سرمايه‌گذاري، که به منابع سرمايه‌هاي مالي تبديل شدند. به علاوه به ياد داشته باشيم که در آن دوره، دولت‌هاي اين کشورها هم تلاش مي‌کردند که سرمايه‌هاي هنگفتي را از منابع خارجي ‌جذب نمايند. برنانک معتقد است که نتيجه اين وضعيت، «سرريز شدن پس‌اندازهاي جهاني» و به وجود آمدن شرايطي بود که در آن، پول‌هاي هنگفت سرمايه‌گذاران، جايي براي رفتن نداشتند. همه اين اظهارات، به جز يک مورد، صحيح بود: «بازارهاي مالي ايالات متحده بيش از آنکه بر پايه حضور افراد متخصص و صاحب صلاحيت حرفه‌اي ساماندهي شده باشد، بنيادي سفسطه‌آميز و پرمغلطه دارد. در فرهنگ‌هاي علوم اقتصادي، براي تشريح چنين بازارهايي مي‌گويند: «بازاري مملو از بحث‌ها و اظهارنظرهاي بي‌ارزش و نادرست که در آن، افرادي براي ورشکست کردن ديگران، زمينه رونق گرفتن موقتي آن را فراهم مي‌آورند.» مثلاً در چنين بازارهايي، سهام بنجل با استفاده از ترفندهاي مالي خاصي، به اوراق قرضه گمراه‌کننده‌اي که از امتياز بالايي برخوردار است، تبديل مي‌گردد. به بيان ديگر، در واقع ايالات متحده فاقد شرايط مناسب در جهت استفاده از سرمايه‌گذاري‌هاي مازاد دنيا بوده است. در اين بازار، ما با نتايج مالي ناخوشايند و بسيار نااميدکننده‌اي روبه‌رو مي‌شويم. به صورتي مستقيم و يا غيرمستقيم، جريان سرمايه سرازير شده به آمريکا از سوي سرمايه‌گذاران جهاني، تنها به سرمايه‌گذاري در شکل‌گيري و رشد غيرمنتظره حباب‌وار دو بخش مسکن و اعتباردهي انجاميد که اينک آن حباب با نتايج دردآور و ناگوارش، ترکيده است. البته همان‌طور که من خاطرنشان نمودم، اين بحران تأثيراتي ناگوار همانند بحران ويران‌کننده‌اي که قربانيان خود در جهان سوم را به خاک سياه نشانيد، به بار نياورد. يکي از نقاط قدرت اقتصاد ما اين است که بدهي‌هاي خارجي آمريکا نيز به دلار مي‌باشد. اين وضعيت بدين معناست که ما به رقص مرگي که آرژانتين‌ها آن را تجربه کردند، دچار نخواهيم شد. در آن دوره، کاهش ارزش پزو، موجي از بدهي‌هاي مالي را براي دولت بوينس آيرس به وجود آورد که بخش اعظم آن هم به دلار بود. بدين ترتيب، به دليل سقوط قيمت نسبي پزوي آرژانتين، حجم نهايي اين بدهي‌ها سر به آسمان گذاشت.

به صورتي مستقيم و يا غيرمستقيم، جريان سرمايه سرازير شده به آمريکا از سوي سرمايه‌گذاران جهاني، تنها به سرمايه‌گذاري در شکل‌گيري و رشد غيرمنتظره حباب‌وار دو بخش مسکن و اعتباردهي انجاميد که اينک آن حباب با نتايج دردآور و ناگوارش، ترکيده است.

بدون توجه به تأثيرات ناشي از اين ارزها، سرانجام در سال بعد و يا دو سال ديگر، ما با شرايطي نامساعد روبه‌رو خواهيم شد. براي گريز از اين بحران قريب‌الوقوع چه مي‌توان کرد؟ تعدادي از منتقدان دولت يادآوري مي‌کنند که «فدرال رزرو» با پايين نگاه داشتن نرخ بهره، رشد حباب‌وار و بادکنکي بخش مسکن را تسريع نموده است، اما اين نرخ به يک دليل مناسب پايين نگاه داشته مي‌شود: اگرچه بحران گذشته مالي آمريکا به صورت رسمي در نوامبر سال 2001 ميلادي پايان يافت، اما تنها پس از گذشت دو سال، روند رو به رشد ايجاد مشاغل جديد آغاز گرديد؛ چرا که از همان زمان، مسئولان فدرال رزرو نگراني‌هاي زيادي در مورد شکل‌گيري يک رکود اقتصادي درازمدت مشابه آنچه که ژاپن سال‌ها پيش با آن روبه‌رو شده بود، داشتند.

گناه اصلي مقامات فدرال رزرو و دولتمردان کاخ سفيد به رهبري بوش، ناکامي آنان در کنترل و نظارت همه‌جانبه‌ بر تغييرات وحشيانه بازارهاي پولي و مالي آمريکاست.

گناه اصلي مقامات فدرال رزرو و دولتمردان کاخ سفيد به رهبري **بوش**، ناکامي آنان در کنترل و نظارت همه‌جانبه‌ بر تغييرات وحشيانه بازارهاي پولي و مالي آمريکاست. در اين روزگار، ناديده‌انگاري‌هاي **الکن گرين اسپن** (رئيس سابق فدرال رزرو) از وضع بحراني بازار مسکن و يا خودداري مقامات مسئول ما از معرفي رفتارهاي مجرمانه موجود در بازار، گره‌اي از معضلات فراروي آمريکايي‌ها نخواهد گشود. واقعيت اين است که سيستم مالي آمريکايي‌ها روز به روز پيچيده‌تر از قبل مي‌گردد و ديگر مقررات بانکي تأثير قابل ملاحظه‌اي بر اتفاقات آن و يا منافع شهروندان، ندارد. به علاوه، گويي ما بايد به جاي تلاش در راستاي بهبود الگوهاي اقتصادي و تجاري کنوني، همچنان در ثناي شگفتي‌ها و دستاوردهاي بازارهاي آزاد به مديحه‌سرايي بپردازيم.

واقعيت اين است که سيستم مالي آمريکايي‌ها روز به روز پيچيده‌تر از قبل مي‌گردد و ديگر مقررات بانکي تأثير قابل ملاحظه‌اي بر اتفاقات آن و يا منافع شهروندان، ندارد.

هم اينک و همزمان با آغاز سال 2008 ميلادي، آقاي برنانک در شرايط مديريت بحران قرار گرفته است و تلاش مي‌کند که با بحراني دست و پنجه نرم کند که از پيشينيانش به ارث برده است. من نمي‌توانم با اظهارات اخير وي احساس همراهي کنم، هرچند تقريباً اطمينان دارم که ديگر نمي‌توان از بروز چنين رکودي جلوگيري نمود. اما مي‌توان اميدوار بود که با فرونشستن گرد و غبارها، آقاي برنانک در مورد نياز به انجام اصلاحاتي بنيادين، در جهت بازسازي سيستمي که مدت‌هاست به بي راهه رفته، براي ما سخن بگويد.

منبع: www.NYTimes.com

# پرواز به هند

□ جورج مونبيوت[[2]](#footnote-3)

##### چکيده:

##### در سايه گسترش فن آوري ارتباطي، امروزه بسياري از شرکت‌هاي فعال در بخش‌هاي خدماتي و تجاري، براي کاهش هزينه‌هاي تمام شده خود، مشاغل خدماتي خود به ويژه مراکز پاسخ گويي به مشتريان را به کشورهاي در حال توسعه‌اي نظير هند منتقل مي‌نمايند. اين فرآيند که پرواز مشاغل به هند ناميده مي‌شود، با نظرات مخالف و موافق فراواني روبروست. نويسنده با نگاهي به تاريخ استعمار هند توسط کمپاني هند شرقي، يادآوري مي‌کند که صنعتي شدن امروز انگلستان به بهاي فقير نگاه داشتن و سرکوب ظرفيت‌هاي توليدي هند به دست آمده، هرچند پس از 300 سال، ما دوباره شاهد بازگشت اين فرصت‌هاي شغلي نابود شده به هند هستيم. در ادامه نيز آقاي مونبيوت با نگاهي به آثار فرهنگي و اجتماعي استخدام جوانان هندي در اين مشاغل نظير لزوم تقليد از فرهنگ، آداب و رسوم، زبان، اصول کاري، برخورد با مشتري و رفتار اجتماعي انگليسي زبان‌ها، خاطرنشان مي‌کند که در هندوستان امروز، موفقيت شغلي يک فرد،تنها در سايه مخفي کردن هويت بومي وي و بازي کردن در نقش فردي ديگر به دست مي‌آيد.

اگر شما در يک کشور ثروتمند انگليسي زبان زندگي مي‌کنيد و اکثر کارهايتان هم با رايانه و يا يک تلفن انجام مي‌شود، انتظار نداشته باشيد که تا 5 سال آينده، همچنان در اين مشاغل به کار خود ادامه دهيد؛ چرا که تقريباً همه شرکت‌هاي بزرگ ما که به کارهاي خدماتي و يا مبادلات تجاري راه دور مشغول هستند، در حال اخراج کارگرانشان و استخدام کارکناني ارزان‌تر در خارج از کشورشان هستند. بدين ترتيب، همه کساني که نگراني‌هايي در حوزه عدالت اقتصادي و توزيع ثروت ملي دارند، بايد از اين شرايط به وجود آمده، احساس نگراني کنند. البته کساني که خواهان ايجاد عدالت اقتصادي جهاني و کاهش فاصله طبقاتي در سراسر دنيا هستند، از اين شرايط جديد خشنود خواهند گرديد.

نگاهي به تاريخ، درس‌هاي زيادي را براي ما خواهد داشت؛ چرا که در حقيقت، صنعتي شدن انگلستان در سايه نابودي ظرفيت توليد صنعتي هند به دست آمده است. در سال 1699 ميلادي، دولت انگلستان با ممنوعيت واردات لباس‌هاي پشمي از ايرلند و ممنوعيت واردات لباس‌هاي پنبه‌اي توليد شده در هند در سال بعد، شرايط ويژه‌اي را به وجود آورد. علت ممنوعيت اين محصولات را بايد در کيفيت بهتر آنها در مقايسه با توليدات ساخته شده در انگلستان دانست. با توجه به اينکه انقلاب صنعتي براساس رشد صنعت پوشاک و بافندگي روي داد، بدون چنين محدوديت‌هايي، احتمالاً اين انقلاب هم اصولاً به وجود نمي‌آمد. در قرن‌هاي هجدهم و نوزدهم ميلادي، دولت هند مجبور شده بود که براي توليدکنندگان پوشاک انگلستان، مواد خام لازم را تدارک ببيند، اما آنان اجازه نداشتند که هيچ‌گونه پوشاک دوخته شده‌اي را به انگلستان صادر کنند. لذا ما ثروتمنديم، بدين دليل که هندي‌ها فقيرند.

در قرن‌هاي هجدهم و نوزدهم ميلادي، دولت هند مجبور شده بود که براي توليدکنندگان پوشاک انگلستان، مواد خام لازم را تدارک ببيند، اما آنان اجازه نداشتند که هيچ‌گونه پوشاک دوخته شده‌اي را به انگلستان صادر کنند. لذا ما ثروتمنديم، بدين دليل که هندي‌ها فقيرند.

اينک مشاغلي که 300 سال پيش به سرقت رفته بودند، در حال بازگشت به هند هستند. هفته پيش روزنامه «گاردين» اعلام نمود که شرکت ملي خدمات اطلاع‌رساني خطوط ريلي انگلستان (NRES) تصميم گرفته که دفتر مرکزي خود را به بنگلور منتقل نمايد، شهري که در جنوب غربي هند قرار دارد. دو روز بعد هم بانک HSBC اعلام نمود که 000/4 شغل خود در بخش خدمات مشتريان را حذف مي‌کند و اين مشاغل را از انگلستان به آسيا منتقل خواهد نمود. شرکت‌هاي مخابرات انگلستان (BT)، «بريتيش ايرويز»، «ليودز تي.اس.بي»، «پرودنشال»، «استاندارد چارترد»، «نورويچ يونيون»، «بوپا»، «رويترز»، «آبي نشنال» و «پاورژن» نيز انتقال مراکز پاسخ‌گويي به مشتريان خود به هند را آغاز نموده‌اند. بدين ترتيب، کارگران انگليسي شاغل در خط مقدم ارتباط با مشتريان، به پايان خط نزديک شده‌اند.

مطمئناً کارگران انگليسي بدين دليل قدرت رقابت با کارگران هندي را ندارند که در گذشته دولت انگليس توانايي رقابت آنها را نابود کرده است. همچنين علاوه بر نابودي صنايع بومي هند، شرکت هند شرقي و مقامات استعمارگر از کارگران هندي مي‌خواستند که علاوه بر يادگيري زبان انگليسي، از اصول شغلي حاکم بر صنايع ما تبعيت نموده و شرايط تحميلي استخدام در ابرشرکت‌هاي چندمليتي را نيز بپذيرند. البته کارگران آلماني و هلندي مراکز پاسخ‌گويي به مشتريان نيز در حال از دست دادن مشاغلشان هستند.

اين شرايط به چه سرانجامي منتهي خواهد شد؟ يکي از مهم ترين نتايج آن، نابودي مشاغل خدماتي در انگلستان خواهد بود؛ چرا که اتفاق روي داده در مورد نابودي صنايع توليدي ما در سال‌هاي دهه هشتاد و نود ميلادي، در حال تکرار براي کارهاي خدماتي مي‌باشد. البته انتخاب کشور هند به عنوان بازار کار هدف اين شرکت‌ها هم اتفاقي نيست. حقوق پرداختي به کارگران هندي شاغل در بخش‌هاي خدماتي و فني در مقايسه با کارگران انگليسي، حدود يک دهم مي‌باشد. همچنين در هند، استانداردهاي آموزشي در سطح بالايي قرار دارد و تقريباً همه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مدارس اين کشور به زبان انگليسي صحبت مي‌کنند. از سوي ديگر، علي‌رغم اينکه اکثر کارگران انگليسي، کار در بخش خدمات مشتريان را تنها در صورت عدم وجود گزينه‌اي ديگر انتخاب مي‌نمايند، کارگران هندي از چنين مشاغلي به عنوان فرصت‌هاي درخشان شغلي ياد مي‌کنند. مثلاً يکي از شرکت‌هاي خدمات پشتيباني فني در بنگلور که اخيراً براي 800 فرصت شغلي، آگهي تبليغاتي داده بود، بيش از 000/87 فرم تقاضانامه دريافت نمود. با وجود چنين شرايطي، کارفرمايان مي‌توانند کارگراني بسيار خوش برخورد، مستعد، باهوش و حرف شنو را استخدام کنند.

اينک مشاغلي که 300 سال پيش به سرقت رفته بودند، در حال بازگشت به هند هستند. هفته پيش روزنامه «گاردين» اعلام نمود که شرکت ملي خدمات اطلاع‌رساني خطوط ريلي انگلستان (NRES) تصميم گرفته که دفتر مرکزي خود را به بنگلور منتقل نمايد.

البته داستان رقابت غيرمنصفانه ابرشرکت‌هاي چندمليتي با يکديگر در کشورهاي فقير دنيا، داستان تازه‌اي نيست. نکته جديد و غيرمنتظره را بايد در تهديد امنيت مشاغل کارگران ما از سوي کارگران اين کشورها دانست. مثلاً در ماه آگوست سال جاري (2007 ميلادي)، شرکت «ايوينينگ استاندارد» اعلام نمود که تصميم دارد 000/30 مورد از مشاغل مديريتي خود در بخش‌هاي مالي و بيمه‌اي را در 5 سال آينده به هندوستان منتقل کند. در همان ماه، شرکت مشاوره‌اي پژوهشي «فورستر» پيش‌بيني نمود که تا سال 2015 ميلادي، ايالات متحده 3/3 ميليون شغل يقه سفيد [مشاغل اداري و خدماتي] خود را از دست خواهد داد که بخش اعظم آن نيز به خاک هند منتقل مي‌گردد. در مجموع هم نيمي از اين مشاغل به تايپ کردن داده‌ها و تماس‌هاي تلفني اختصاص دارد و بقيه آنها شامل مشاغل مديريتي، حسابداري، برنامه‌نويسي رايانه‌اي، بيمه‌، مشاوره در بخش فن آوري اطلاعات، تکنيسين علوم زيستي، معماري، طراحي داخلي و يا وکالت حقوقي اين ابرشرکت‌ها خواهد بود. لذا براي اولين بار در طول تاريخ، صاحبان مشاغل حرفه‌اي در انگلستان و آمريکا خود را در رقابتي تنگاتنگ و مستقيم با رقيباني از ساير کشورها مي‌بينند. در چند سال آينده مي‌توان پيش‌بيني کرد که احزاب و روزنامه‌هاي ما نظرات مخالف زيادي را با ايده تجارت آزاد و جهاني سازي مطرح خواهند نمود. چرا که تجارت آزاد، تنها تا زماني ايده‌اي خوب به حساب مي‌آيد که به حذف مشاغل ديگران و نه خود ما بيانجامد.

شايد يکي از درس‌هاي تاريخ را بايد در پرواز صدها هزار شغل مختلف از کشور ما به کشوري دانست که ما در گذشته اقتصادش را به نابودي کشانده بوديم. البته اين افراد در مقايسه با کارگران انگليسي، با اشتياق و علاقه بيشتري اين کارها را انجام مي‌دهند. به علاوه، ما اينک در هند شاهد هستيم که يک طبقه متوسط در حال شکل گرفتن است که خواهان برهم زدن نظام اجتماعي کنوني مبتني بر کاست‌ها [نظام موروثي طبقاتي در هند] است. از سوي ديگر پيش‌بيني مي‌شود که در سال 2008 ميلادي، حدود 17 ميليارد دلار از طريق مشاغل برون سپاري شده ابرشرکت‌هاي غربي به اقتصاد همواره مقروض و محتاج به منابع ارزي هند سرازير گردد.

 البته انتخاب کشور هند به عنوان بازار کار هدف اين شرکت‌ها هم اتفاقي نيست. حقوق پرداختي به کارگران هندي شاغل در بخش‌هاي خدماتي و فني در مقايسه با کارگران انگليسي، حدود يک دهم مي‌باشد.

با روند کنوني، مشاغل زنانه‌اي هم که در گذشته همواره به آنان تعلق داشت، در حال از بين رفتن هستند. مثلاً دو سوم کارکنان انگليسي مشاغل مربوط به خدمات مشتريان را زنان تشکيل مي‌دادند که با خروج اين مشاغل، از لحاظ فرصت‌هاي شغلي، زنان باز هم از مردان عقب مي‌افتند. با کاهش امنيت شغلي، ابرشرکت‌هاي چندمليتي قادر خواهند بود که شرايط سختگيرانه‌تري را از لحاظ شغلي به کارکنانشان تحميل نمايند، هرچند هم اينک هم در اکثر اين مشاغل، کارگران انگليسي مورد سوءاستفاده‌هاي زيادي قرار مي‌گيرند. به علاوه، اين ابرشرکت‌ها با گسترش دامنه سلطه استعماري خود، از کارگران هندي خود مي‌خواهند که با تقليد از شيوه‌هاي کار، برخورد، رفتار و حتي ذائقه ما، رضايت مشتريان انگليسي خود را به دست آورند. مطمئناً در کشور هند، امروزه مهم ترين توانايي تجاري يک فرد را بايد در مخفي کردن هويت بومي وي و بازي کردن نقش فردي ديگر دانست. سرانجام، آيا پرواز مشاغل به سوي هند، اقدامي خوب و يا بد ارزيابي مي‌گردد؟ شايد صحيح‌ترين پاسخ اين باشد که اين فرايند، همزمان نتايج خوب و بدي را به همراه داشته است. البته هيچ‌کدام از آنها هم بر ديگري برتري ندارد. چرا که به عنوان يکي از حقايق نظم نوين جهاني که ما هم يکي از بنيان گذاران آن بوده‌ايم، از ديرباز شرکت هند شرقي و هم اينک ابرشرکت‌هاي چندمليتي، در جهت دستيابي به منافع خود، به هر اقدامي دست مي‌زنند. هرچند اين سودمحوري گاهي به نفع ما و گاهي نيز به ضرر ما تمام خواهد شد.

براي قرن‌ها ما به خود اجازه داده‌ايم که در جهت دستيابي به رفاه و منافعمان، رفاه و منافع ديگران را ناديده گرفته و قرباني کنيم. ما در آغاز رويارويي با نتايج نظامي هستيم که خود ايجاد نموده‌ايم، هرچند هم اينک آثار بحراني آن براي ما آغاز شده است

 داستان رقابت غيرمنصفانه ابرشرکت‌هاي چندمليتي با يکديگر در کشورهاي فقير دنيا، داستان تازه‌اي نيست. نکته جديد و غيرمنتظره را بايد در تهديد امنيت مشاغل کارگران ما از سوي کارگران اين کشورها دانست.

منبع: www.Monbiot.com

1. Paul Krugman: استاد اقتصاد دانشگاه پرينستون و از نويسندگان روزنامه نيويورک تايمز [↑](#footnote-ref-2)
2. - George Monbiot: نويسنده و روزنامه‌نگار انگليسي. [↑](#footnote-ref-3)